

۶۳۳۴- «الامان البروجردی و

شلتوت رائدا التقريب»، رسالة التقريب، يابى ۴۳،

Burucindi

ص ۲۲۱-۲۲۳، عربى.

كد پارسا: A۹۰۷۸۲

عنوان متن نقد شده:

الإمامان البروجردی و شلتوت رائدا التقريب، المعاونة
التقافية للمجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية

نام توصيف كننده ذكر نشده است. اين كتاب
مجموعه مقالات است.

آيت الله بروجردی - اندیشه آيت الله بروجردی؛

شلتوت - اندیشه شلتوت (شخصيت شناسی)؛ تقرب بين
مذاهب (اديان و فرق)

9 EKIM 2008

تهورى، مسلم (۱۳۵۴ -)

۷۰۲۸- مناديان تقرب: آيت الله

بروجردی و اتحاد دنيای اسلام، زاهدان:

نهاد نمايندگی رهبری در امور اهل سنت سيستان و بلوچستان،

چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۰۰۰ نسخه، ۱۵۸ ص، فارسى، رقمى

(شمير)، بها: ۶۵۰۰ ريال، منابع: ۱۵۷-۱۵۸.

شابک: ۹۶۴-۰۶-۳۴۶۷-۰۰

کنگره: BP۲۳۳۷/B۴۲۹

Burucindi

ديويى: ۲۹۷/۴۸۲

کد پارسا: B۶۶۸۶۰

زندگی نامه آيت الله بروجردی؛ مناديان

تقريب بين مذاهب (اديان و فرق)؛ همگرایی جهان
اسلام (علوم سياسی)

پژوهشی مختصر در افکار و اندیشه و زندگی

آيت الله بروجردی به عنوان منادی بزرگ وحدت

مسلمانان است. نویسنده در این اثر ابتدا با معرفی

زویای شخصیت اخلاقی و فعالیت های سياسی و اجتماعی

آيت الله بروجردی، نقش ایشان را در همبستگی جهان

اسلام و تبیین اندیشه وحدت، بر شمرده و با ارائه

راهکارهای وحدت میان فقهای اسلام و مسلمانان،

روش نوی پی افکنده است. او در پایان به آثار علمی و

خدمات فرهنگی و اجتماعی و آثار آيت الله بروجردی

اشاره می کند.

بروجردی، سيد حسين (۱۲۵۳-۱۳۴۰)

۶۸۳۱- شرح رساله آيت الله سيد

محمد حسين بروجردی، شرح وحاشیه سيد

محمد جواد موسوی غروی (۱۳۰۱-۱۳۶۶)؛ ویراسته

سيد علی اصغر موسوی غروی، تهران: نگارش، چاپ

اول، ۱۳۸۲ / ۳۰۰۰ نسخه، ۶۶۴ ص، فارسى، وزيری

(گالينگور)، بها: ۴۰۰۰۰ ريال

شابک: ۹۶۴-۹۱۳۵۴-۴-۸

کنگره: BP۱۸۳/B۴R۵۰۲۱۷

Burucindi

ديويى: ۲۹۷/۳۴۲۲

کد پارسا: B۷۰۴۸۴

مناسک حج

شرح و تبیین و تليقه بر رساله فارسى آيت الله

بروجردی است. نویسنده هر یک از مسائل متن را

آورده و در زیر آن ضمن بیان فتاوی خود، در مواردی

هم به شرح موضوع پرداخته است. از آنجایی که شرح

نگاری بر رساله فارسى در بين علما چندان معمول

نبوده، این شرح در نوع خود ابتکاری است که اخيراً

صورت پذیرفته و در واقع همان تليقات شارح بر متن

اصلى رساله است. در مواردی که نظريات و فتاوی

شارح با مآتن از یک مبنای فقهي و اصولی سرچشمه

می گیرد، هیچ گونه شرحی بر متن رساله نوشته نشده و

در واقع همان متن، فتاوی شارح نیز محسوب می شود.

این رساله در قالب ۲۸۴۰ مسئله فراهم آمده است.

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

28 EYLÜL 2008

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

28 EYLÜL 2008

Burucindi

۲۲۱ - تنقيح أسانيد التهذيب .

حسين الطباطبائي البروجردي

(ت ۱۳۸۰ هـ).

تصحیح: مهدي التبريزي الصادقي .

قم: ۱۴۱۱ هـ.

9 EKIM 2008
MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Burucindi
۴۴۶ - رسالة في السير والسلوك .

محمد مهدي الطباطبائي البروجردي

بحر العلوم .

شرح وتوضيح وتقديم: حسن

المصطفوي .

3 ARALIK 1995 طهران: أمير كبير، ط ۲،

۱۳۶۷ هـ: ش، ۱۳۲ ص، ۲۴ سم.

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

دسترس بوده، مستقیماً حدیث از همان منابع گرفته شده، وگرنه از این دو کتاب نقل گردیده است؛ (۴) ذکر مآخذ روایات با تعیین صفحه، و بیان تاریخ چاپ در ابتدای کتاب؛ (۵) ضبط احادیث با عین الفاظ، بدون تلخیص و تبدیل در سند و متن، برخلاف آنچه در *وائسی*، *وسائل* و مستدرک انجام گرفته، جز مواردی که مطالب خارج از موضوع در سند بوده است؛ (۶) آوردن نام صریح منبعی که حدیث از آن گرفته شده، و پرهیز از علامت و رمز، جز در مورد کتب اربعه، و *وسائل* و مستدرک، که بسیار از آنها نقل می‌شود، و احتمال اشتباه در آنها کمتر است؛ تکرار نکردن یک حدیث در صورتی که در چند کتاب آمده، و یا در دو موضع از یک کتاب ذکر شده باشد؛ (۸) تقطیع نکردن احادیث در ابواب مختلف، مگر در مورد احادیثی که طولانی است و مسائلی متعددی را دربردارد؛ (۹) تکرار نکردن حدیثی که دو حکم یا بیشتر از آن استفاده می‌شود، بلکه در مناسبترین ابواب ذکر می‌گردد، و در ابواب مناسب دیگر به آن اشاره می‌شود؛ (۱۰) پس از ذکر احادیث در هر باب، به اخبار دیگری که در سایر ابواب ذکر شده و بر آن دلالت دارد، اشاره می‌شود؛ (۱۱) رعایت ارتباط بین احادیث هر باب، و آوردن همه آنها در صورت امکان؛ (۱۲) رعایت ترتیب خاصی در ذکر احادیث، مثل اینکه حدیث مورد فتوی در اول ذکر می‌شود، سپس معارض آن نقل می‌گردد، و یا اینکه اول عام سپس خاص، و مطلق و بعد مقید آورده می‌شود؛ (۱۳) ذکر وجوهی که شیخ طوسی در جمع بین اخبار متعارض بیان نموده، و بعضی اخبار نادر را بر آن حمل کرده است؛ (۱۴) اصلاح خللهایی که احیاناً در سندها یا متون احادیث به اثبات رسیده باشد، و بیان بعضی از لغات، و توضیح بعضی احادیث مجمل. مقدمه عالمانه‌ای به قلم آیه‌الله بروجردی در آغاز کتاب آمده که متضمن نکات ارزنده‌ای درباره سیر حدیث و لزوم تمسک به آن، و حجیت احادیث اهل بیت عصمت، می‌باشد، این مقدمه توسط فرزند ایشان مرحوم سید حسین بروجردی تکمیل گردیده است. این اثر برجسته مورد توجه علما و طلاب حوزه‌های علمیه واقع شده، و مجلدات چاپ شده آن مورد بحث و مراجعه قرار گرفته است.

منابع: مقدمه‌های جامع احادیث الشیعة، چاپ اول و دوم؛ نهم‌ست

کتابهای چاپی عربی، ۲۳۹. سید مهدی حائری

جامع الاحادیث النبویة^۳، مجموعه‌ای از احادیث پیغمبر

اکرم (ص)، تألیف شیخ ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی، معروف به ابن الرازی (← ابن رازی) از بزرگان اعلام اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری. اثر مزبور مشتمل بر هزار حدیث است که آنها را به ترتیب حروف تنظیم کرده است. از مقدمه کتاب - که بخشی از آن در *الدریعه* نقل شده - چنین برمی‌آید که این اثر را

جامع احادیث الشیعة، نام کتابی است به زبان عربی، مشتمل بر احادیث احکام، که به اهتمام و زیر نظر مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (م ۱۳۸۰ ق) تألیف شده است. این اثر مهم آخرین و مفصلترین جوامع احادیث فقهی است که به منظور تنظیم و دسته‌بندی آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت (ع) که مربوط به احکام شرعی است، تدوین گردیده است. آیه‌الله بروجردی بارها راجع به کتاب *وسائل الشیعة* می‌گفت: «با اینکه مرحوم صاحب *وسائل* - خدایش رحمت کند - عمری با تحمل رنجهای فراوان به تألیف و جمع‌آوری و تبویب و ترتیب احادیث کتاب خود پرداخته و در این فن بهترین اثرها را پدید آورده و حق بسیار بزرگی بر ما دارد، ولی اثر او نیازمند تنقیح و تهذیب و تکمیل است، زیرا که کتاب او به یک اثر فقهی بیشتر شباهت دارد تا کتاب حدیث، چون ایشان می‌خواسته اخباری را که بز هر یک از فروع فقهی دلالت دارد، جمع‌آوری کند و بنای تنظیم و دسته‌بندی کامل احادیث را نداشته است، لذا احیاناً بین احادیثی که سزاوار بود یکجا جمع باشند، جدائی انداخته و احادیثی که سزاوار بود از هم جدا نوشته شوند یکجا جمع کرده است و در بسیاری از موارد احادیث را از یکی از مشایخ نقل کرده، سپس فرموده: کلینی یا صدوق یا شیخ نیز آن را روایت کرده است و حال آنکه احیاناً متون آنها به نحوی با هم مختلف است که مایه اختلاف معنی می‌شود.» لذا به منظور تهذیب و تکمیل و ترتیب کار شیخ حر عاملی، آیه‌الله بروجردی گروهی از علما و دانشمندان را فرا خواند و نقطه‌نظرها و خواسته‌های خود را بیان کرد و به آنان دستور داد تا این کتاب را به این کیفیت تألیف کنند، ایشان نیز اجابت نمودند و کار خود را با نظارت و راهنمایی آن مرحوم ادامه دادند، ولی متأسفانه پیش از انتشار جلد اول آن، آیه‌الله بروجردی وفات یافت. پس از آن در همان سال جلد اول کتاب - که شامل مقدمه و قسمتی از ابواب طهارت است - و جلد دوم به قطع رحلی سنگی، به نفقه حاج محمدحسین کوشانیور در تهران منتشر شد، سپس با تلاش مداوم حجة الاسلام حاج شیخ اسماعیل معزی تألیف این اثر ادامه یافت و بار دیگر به دستور آیه‌الله خوئی، در چندین جلد به قطع وزیری چاپ و منتشر گردید و تا کنون هفده جلد از آن انتشار یافته است و بقیه مجلدات در دست اقدام است. شیوه تألیف این اثر در مقدمه کتاب به تفصیل بیان شده که خلاصه آن بدین قرار است: (۱) آوردن آیات مربوط به هر باب، در آغاز آن و پیش از ذکر احادیث، با رعایت ترتیب سوره‌ها و آیات؛ (۲) ضبط تمامی احادیث *وسائل* و مستدرک به استثنای مطالبی که از کتاب *مصباح الشریعه* نقل شده، با مطالبی که ربطی به احکام ندارد. البته احادیث دیگری را که مؤلفان ضمناً دست یافته‌اند، و در آن دو کتاب نبوده است نیز آورده‌اند؛ (۳) هرگاه اصل منابع کتابهای *وسائل* و مستدرک در

شعر
مكلمات ديوان ابي الطيب المتنبي
أو
الفتح على فتح ابي الفتح
رداً على ابن جنبي

تأليف
ابي علي بن قزحمة البروجردي

تحقيق الدكتور

محسن غياض

كلية الاداب - جامعة بغداد

القسم الاول

غيره ، ولا شك انه كان رجلاً مسعوداً ورزقاً في شعره
السعادة التامة (١) .

ثم زادت الشروح أضعاف ما ذكر ابن خلكان ،
وقد ذكر قسماً منها الشيخ يوسف البديعي (٢)
وصاحب كشف الظنون (٣) .

وقد ضاع قسم من هذه الشروح وبقي القسم
الاعظم مخطوطاً ولم ينشر منها غير بضعة شروح
فقط (٤) .

واقدم تلك الشروح كلها مخطوطها ومطبوعها
شرحاً الامام ابن جنبي ، الكبير الموسوم بالفسر (٥)
والصغير الموسوم بالفتح الوهبي على مشكلات شعر

- (١) وفيات الاعيان ١٠٢/١
- (٢) الصبح المتنبي ١٦١
- (٣) كشف الظنون ٨٠٩/١-٨١٠
- (٤) نشر شرح الفكري في القاهرة سنة ١٩٢٦ وشرح الواحدي
في برلين سنة ١٨٦١ .
- (٥) نشر الدكتور صفاء خلوصي الجزء الاول منه ببغداد
سنة ١٩٧٠ .

el-Mevrid, cilt: II/sayı:1 (1393/1973)

Bagdad, s. 107-120.

IRCICA

المقدمة

باسمه تعالى وله الحمد وصلى الله على
سيدنا محمد وعلى آله واصحابه أجمعين .

وبعد ، فلا خلاف في ان ابا الطيب احمد بن
الحسين المتنبي هو اعظم شعراء العربية نبوغاً
واكثرهم شهرة واشغلهم للناس في عصره والى يومنا
هذا . واذا كانت بعض الامم تنازع العربية في بعض
شعرائها ، فلا ريب ان ابا الطيب هو شاعر العربية
الذي لا ينازعها فيه منازع ، وكفاها ذلك فخراً وغنى
عن سواه .

ولا نعرف ادبياً نال من اهتمام الاممة ورعايتها
ما ناله ابو الطيب وشعره . فقد ظفر ديوانه بما لم
يظفر به ديوان آخر من كثرة الشارحين والدارسين .
وقد بلغت شروح الديوان حتى القرن الهجري
السابع وهو زمن ابن خلكان اكثر من اربعين شرحاً
ما بين مطولات ومختصرات (ولم يفعل هذا ديوان

MADDE DE PAKISTAN

SOMALI

23 MAYIS 2003

أبناء وآراء

Burucirdi
BURUCIRDI

فقيه الإسلام : الإمام البروجردى :

إنه ليعز على جماعة التقريب في مركزها العام بالقاهرة ، وفي مختلف مراكزها في العالم ، وعلى أسرة « رسالة الإسلام » ، أن تنعى إلى كل مسلم في مشارق الأرض ومغاربها ، بل إلى كل عامل على توطيد دعائم السلام في هذا العالم الذي ينوء تحت أعباء جسام يثقله بها مشيرو الحقد والنزاع والخسومات في مختلف الشعوب والأمم والمذاهب ... يعز علينا أن ننعى إلى هؤلاء جميعاً فقيد الإسلام المغفور له : السيد حسين الطباطبائي البروجردى الذي توفي صباح الخميس ١٣ من شوال سنة ١٣٨٠ هـ الموافق ٣٠ آذار (مارس) سنة ١٩٦١ م ، عن عمر مبارك يناهز التسعين عاماً ، والذي ملأ الدنيا علماً وبراً وسعياً حميداً ، وجهاداً مشكوراً في خدمة الإسلام والمسلمين ، والذي كان من أكبر العاملين على جمع كلمة المسلمين ، والذي أدركته منيته ولسانه رطب بذكر الله ، وبالوصية بالتقريب وأهله ودعوته ، التي هي سياج الإسلام وجوهر رسالته .

إننا ننعى هذا العالم الرباني الأعظم لكل هؤلاء ، لأنه لم يكن رجل طائفة فحسب ، أو صاحب مذهب معين ، أو القائد الروحي لشعب بذاته ، وإنما كان رجل الدنيا والدين للناس جميعاً ، وللإسلام كله بمختلف مذاهبه وعلومه ، وطوائفه وأفراده .

أعذق الله على جدته الطاهر من بحائب رضوانه ، وبعثه - في زمرة جده الأعظم الذي بعثه الله رحمة للعالمين ، وآله الطيبين الطاهرين ، صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين .

إن مآثر عظمى ، ومفاخر كبرى تذكر لهذا الفقيه العظيم ، ولو شئنا أن نسجل هذه المآثر ، وندرس آثارها ونمراتها على العلم والدين ، والصلوات الوثيقة بين

وعظائم الأمور ؛ فهذا يدعو إلى تحطيم عمود الشعر العربي مرة واحدة ، وذلك يحكم حكماً لا يحتمل - عنده - نقضاً بأن الشعر العربي كله هراء ، ومهزلة بين الآداب العالمية ، وثالث يشبه القديم (بالخلاوى المحمضة) ويدعو بالويل لمن لا يماشى الزمان ، ويظل قاعداً أمام دكانه ينش الذباب عن هذه (الخلاوى المحمضة) (١) .

والمعتدلون يقولون على التقديم اعتزازاً به ، ولما فيه من سحر وبلاغة ، كان بعضهم يرى أنه لا يصلح لزماننا هذا .

كتب أبو القاسم الشاذلي الشاعر التونسي المعروف فصلاً يقول فيه : « إذا كنت أدعو إلى التجديد الأدبي وأعمل له ، فإن ذلك لا يدفعني إلى الهزم والسخرية بآداب الأجداد ، بل إنني لأومن كل الإيمان بما فيها من جمال وسحر قوى ، وأعتقد أنها قد آتت في عصورها الحية لأجدادنا كل ما طمحت إليه أشواقهم من غذاء قوى دسم ، ولكنني أومن إلى جانب ذلك أن في الحياة آفاقاً مجهولة ساحرة غير ما في الأدب العربي من آفاق ، وأن هذا الأدب إذا كان قد سدّ خلة آباءنا الروحية ، فإنه لعاجز كل العجز عن أن يشبع ما في أرواحنا من جوع وعطش وطموح ، وأنه إذا كان لزاماً علينا أن نعجب بهذا الأدب ، ونفخر به كلقمة من سلسلة ذاتيتنا العربية ، وكمنجم ذهبي نرجع إليه كلما أردنا أن نصوغ لأفكارنا حليها الساحر الجميل فإن ذلك الإعجاب لا ينبغي أن ينقلب في نفوسنا إلى تقديس فعبادة لجمود ، فإطباق لأبصارنا عن كل ما في السماء من أشعة ونجوم .

هذا رأيي ، وهذا بعض مآدعوت إليه في كتابي : « الخيال الشعري عند العرب » وما أحسب في مثل هذا شيئاً من الغلو والإغراق ، أو تنقص أدب الأجداد أو الزيادة عليه ، (٢) .

ولعل نظرة الشاذلي هذه هي نظرة الكثرة من دعاة التجديد ، وإن كان فيهم من يرتفع بالآداب العربية القديمة فوق هذا المستوى الذي وضعها فيه هذا الشاعر ؟

(١) جدد وقدماء : ص ١٣٨ ، لمارون عبود .

(٢) مجلة أبولو سنة ١٩٣٣ ص ١١٧٢ ، الشاذلي حياته وشعره ص ٥٧ . لأبي القاسم كرو .

132-142; Siroux, Maxime, 'La Mosquée Djum'a de Bouroudjird', *Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale*, 46 (1947), pp. 239-258; Yāqūt, *Buldān*.

MOHAMMAD MEHRYAR
TR. JANIS ESOTS

Burūjirdī, Sayyid Ḥusayn Ṭabāṭabā'ī (29 Safar 1292-13 Shawwal 1380/1875-1961), the son of Sayyid 'Alī Ṭabāṭabā'ī, a well-known *faqīh* and an eminent *marja' al-taqlīd* (lit. 'source of emulation') of the Imāmī Shi'is in the modern era.

He was born to a wealthy clerical family in Burūjird (q.v.), his forebears being descended from the Ṭabāṭabā'ī *sayyids* of Iṣfahān, who trace their genealogy back to a famous Shi'ī adherent and martyr of the 3rd/9th century, Ismā'īl al-Dībāj. One of the branches of this family appears to have settled in Burūjird in the 12th/18th century (see Burūjirdī, *Ujāla*, 128, 131). Burūjirdī's forebears, who were generally religious scholars and *marāji'*, were related to the families of three eminent Shi'ī scholars, Muḥammad Taqī Majlisī ('Majlisī the First'), Wahīd Bihbahānī and Sayyid 'Alī Ṭabāṭabā'ī (author of the *Riyād al-masā'il*, a famous work on Shi'ī *fiqh*) (see Burūjirdī, *Ujāla*, 137; Dawānī, *Zindigānī*, 73-74).

At the age of seven Burūjirdī was sent to school in Burūjird, where he studied the introductory courses at the Nūrbakhsh *madrasa* with his father and several other teachers (Āqā Buzurg, *Ṭabaqāt*, 1(2)/605; Dawānī, *Zindigānī*, 93-94). In 1310/1892 he went to the *hawza* of Iṣfahān, where he continued his studies at the Ṣadr *madrasa*. He studied the transmitted sciences under such teachers as Abū al-Ma'ālī Kalbāsī (d. 1315/1897), Sayyid Muḥammad Bāqir Durchah-ī (d. 1342/1924) and Muḥammad Taqī Mudarris (d. 1337/1919), and various rational and mathematical sciences with Ākhūnd Mullā Muḥammad Kāshānī (d. 1333/1915) and Jahāngīr Khān Qashqā'ī (d. 1328/1910). He then began teaching jurisprudence and its principles, as well as other sub-

jects (Āqā Buzurg, *Ṭabaqāt*, 1(2)/605; Rāzī, *Ganjīnah*, 1/346; Rayḥān Allāh Yazdī, 74; Dawānī, *Zindigānī*, 94, 96). One of the teachers who granted him the *ijāzat al-ijtihād*, authorising him to interpret and apply the fundamental principles of religious law, was Sayyid Abū al-Qāsim Ḥusaynī Dihkurdī (d. 1353/1934) (see the reproduction of this *ijāza* in Burūjirdī, *Tartīb*, introd., 67).

In late 1319/1902, Burūjirdī went to Najaf, attracted by the presence there of the great masters of *fiqh* and *uṣūl* (Rāzī, *Ganjīnah*, 1/346-347; Dawānī, *Zindigānī*, 97). However, according to his own assertion, his sojourn in Najaf did not engender any change in his own approach to jurisprudence and its principles. For around nine years, he regularly attended the classes of Ākhūnd Khurāsānī (d. 1329/1911) (Dawānī, *Zindigānī*, 97), and was considered one of his best students because he used to relate the master's lectures and composed an addendum to his *Kifāyat al-uṣūl* (Rāzī, *Ganjīnah*, 1/347; Khānsārī, 61). Burūjirdī also attended the classes of Faṭḥ Allāh Sharīf at Iṣfahānī (d. 1339/1921) on *rijāl* (the biographical appraisal of the reliability of *ḥadīth* transmitters), achieving the degree of *ijtihād* in this discipline as well (Āqā Buzurg, *Ṭabaqāt*, 1(2)/606). Both masters issued him with the *ijāzat al-ijtihād* (see the copies of these *ijāzas* in Burūjirdī, *Tartīb*, introd., 69, 72-73). During his studies in Najaf, he taught his own intermediate graduate classes (*durūs al-saṭḥ*) on *fiqh* and *uṣūl*.

In 1328/1910 Burūjirdī went back to his native town, and even though Ākhūnd Khurāsānī wished him to return to Najaf, the death of Khurāsānī and Burūjirdī's father in 1329/1911 caused him to remain in Burūjird, devoting himself to writing and teaching (Āqā Buzurg, *Ṭabaqāt*, 1(2)/606; Rāzī, *Ganjīnah*, 1/347; Rayḥān Allāh Yazdī, 75; Dawānī, *Zindigānī*, 101). In particular, during the first few years after his return to Burūjird, he wrote glosses on Sayyid Muḥammad Kāzīm Ṭabāṭabā'ī's *al-Urwa al-wuthqā*. After their publication, a number of individuals, particularly in the regions of

ADDE YAYINLANDIKTAN
KUTUPHANESINE GİRİLMİŞTİR

teacher's aid in explaining difficult and obscure points.

Another factor is his perfect freedom of expressing his views and raising questions. This is particularly effective in the advanced course where voices sometimes rise high in such discussions.

The third factor is the exchange of views between members of small groups which are voluntarily formed to thrash out problems. The fourth factor is freedom in the choice of a teacher, a matter which is psychologically significant in the relationship of a teacher and his student, leading to a trust of and reliance on the teacher by his student, thus removing all compulsion and monopoly based on a fixed and unalterable schedule.

In this way, a theological student passes through the above stages of his academic studies and aims at attaining the rank of a religious expert.

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN OKUMAN

Edited by G.S. Radhakrishna ^{1.B} KASIM 1996

TEN DECADES OF
LLAMA'S STRUGGLE,

Tehran - 1985/1405, s.181-193

DN: 28837

MADDE YAYINLANDIKTAN
SONRA GELEN OKUMAN

20 EKIM 1996



BURUCIRAI

CHAPTER FOURTEEN

AYATOLLAH BOROJERDI

Ayatollah Haj Sayyed Hossain Boroujerdi, the man who has spent the greater part of his fruitful life in the struggle to spread Islam and laying the foundation of the Islamic movements of our time, is one of the pioneers and exalted A'lem of the contemporary period about whom the briefest and yet the most meaningful descriptions have been given. They have often called him: 'A great personality with a profound Islamic thought, and distinct and prominent moral qualities.

This brief description gives a picture of the nobility of spirit and lofty mind and Islamic thought of this great man. Those who are familiar with his moral and spiritual qualities say of him: "He considered Islam in the same precious and genuine form which was entrusted by the Prophet of Islam, and Imam Ali, Lord of Believers, and all his endeavours were in the direction of keeping Islam away from the form given it by foreign colonisers and their internal installed elements and removing the dark veil which had been drawn over the visage of Islam, and exhibiting the magnificent manifestation of the Muhammadan faith as it should be and not as it has been damaged through centuries, especially in recent years. He tried to acquaint the people with true Islamic principles, both those who were ignorant of

currently available in English include several translations of the Qurʾān along with commentaries by leading figures such as the late Abū al-Aʿlā Mawdūdī of Pakistan and the Egyptian preacher Muḥammad Mutawallī al-Shaʿrawī. Also available are selected works from the corpus of Islamic literature—the life of the Prophet, *ḥadīth*, principles of jurisprudence, and books to guide prayer, pilgrimage, and other rituals. These works are available thanks to the effort of Western Orientalists and Muslim scholars, principally from the Indian subcontinent. Works by Sayyid Quṭb and the Iranian teacher and writer ʿAlī Shariʿatī, Muslim thinkers of the mid-twentieth century, once proscribed in their own countries and their authors martyred, are also available in English.

Finally, a review of Islamic publishing today must take account of video and audio publications. Muslim religious practice is documented in these relatively new formats. Documentary filmmakers have sought to portray the richness and variety of Muslim spiritual and cultural life from Southeast Asia to West Africa to English-speaking audiences. There is no doubt that these media can be highly effective; their role in transmitting Ayatollah Khomeini's message to his countrymen from exile has been widely noted. Similarly, Muslims are making use of cable television and small commercial and public-service channels in the United States. All this must be recognized as the newest form of what began modestly 150 years ago in small printshops.

[See also Children's Books and Cartoons; Communications Media; Newspapers and Magazines; Pamphlets and Tracts.]

BIBLIOGRAPHY

- Aboussouan, Camille, ed. *Le livre et le Liban jusqu'à 1900*. Paris, 1982. Contains several essays on printing and publishing in Lebanon.
- Albin, Michael W. "The Iranian Publishing Industry: A Preliminary Appraisal." *Libri* 36.1 (1986): 1–23.
- Albin, Michael W. "The Survival of the Bulaq Press under Abbas and Said (1848–63)." *International Journal of Orientalist Librarians* 30–31 (1987): 11–17.
- Berkes, Niyazi. *The Development of Secularism in Turkey*. Montreal, 1964. Treatment of Müteferrika and early Ottoman printing.
- Faruqi, Jalees A. *Reading Habits in Pakistan*. Karachi, 1974. Unique empirical study in English on reading preferences.
- Heyworth-Dunne, James. *An Introduction to the History of Education in Modern Egypt*. London, 1939. Covers the early years of modern education and printing; never superseded in English.
- Peters, Rudolph. "Religious Attitudes towards Modernization in the Ottoman Empire: A Nineteenth-Century Pious Text on Steamships, Factories, and the Telegraph." *Die Welt des Islams* 26 (1986): 76–105.

Rypka, Jan. *History of Iranian Literature*. Dordrecht, 1968. Comprehensive history of Persian literature, with important coverage of printing and publishing.

"Maṭbaʿa" (Printing Press). In *Encyclopaedia of Islam*, new ed. vol. 6, pp. 794–807. Leiden, 1960–. Starting point for historical research on printing in Turkey, Iran, and the Arab countries.

MICHAEL W. ALBIN

BORUJERDI, MOHAMMAD HOSAYN (also rendered Muḥammad Ḥusayn Burūjirdī; 1875–1962), Iranian theologian and religious leader who by the time of his death became the sole source of emulation (*marjaʿ al-taqlīd*) for all Iranian Shīʿīs. Born in Borujerd (Burūjird) Province in western Iran, Ayatollah Borujerdi came from a family known for its religious learning and piety. At twelve he enrolled in Borujerd's *madrasah* (Islamic seminary), where his father, Sayyid ʿAlī Ṭabāṭabāʾī, was one of his main mentors. At eighteen he went to Isfahan to study jurisprudence and philosophy. In 1901 he left Isfahan for Najaf, where he studied with Ayatollah Muḥammad Kāzīm Khorāsānī and ʿAllāmah Muḥammad Kāzīm Yazdī. After ten years, he returned to Borujerd, where, apart from brief interruptions, he stayed for the next thirty-seven years. While in Borujerd, he taught jurisprudence and was *marjaʿ al-taqlīd* for the people of Khorasan and southwestern Iran. In 1945 he left Borujerd for Tehran to receive medical treatment, and, by invitation of the city of Qom's *ulamāʾ*, he settled there. Borujerdi's arrival at the Iranian center of Shīʿī learning filled the vacuum created by the death of two leading *ulamāʾ* of that city: Shaykh ʿAbd al-Karīm Ḥāʾirī Yazdī and the chief source of emulation, Sayyid Abu al-Ḥasan al-Isfahānī. These events paved the way for Ayatollah Borujerdi's ascendance as the new *marjaʿ al-taqlīd* of Iranian Shīʿīs.

Because of his lack of political ambition and conservatism, Ayatollah Borujerdi maintained a quietist attitude toward politics, refraining from using his powerful position to mobilize his vast following. On several important occasions, however, Borujerdi abandoned his political quietism.

On his initiative, after the attempted assassination of the shah at Tehran University on 4 February 1949, a gathering of clergy in Fayzīyah Madrasah in Qom passed a resolution calling on their colleagues to stay aloof from political involvement and partisan politics. While Mohammad Mossadegh, the nationalist leader, was in power (1951–1953), Borujerdi and Ayatollah

دانشنامه جهان اسلام، (۳)، تهران ۱۳۷۶، IRCICA. DN 36948

بروجردی، حاج آقا حسین

۲۵۱



حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی

خراسانی شرکت جست. در این تاریخ، با توجه به درخواستهای مکرر پدر، به قصد آنکه دوباره به نجف باز گردد، راهی بروجرد شد؛ اما در ۱۳۲۹، مرگ پدر از یک سو و رحلت استادش، آخوند خراسانی - که در تشویق و تکریم بروجردی می‌کوشید -

از سوی دیگر، و نیز درخواست مردم، سبب شد که وی در بروجرد به عنوان رهبر دینی بماند (دوانی، ص ۱۰۱؛ علوی طباطبائی، ص ۷۱۰-۷۱۱).

آیت‌الله بروجردی در ۱۳۴۵ راهی عراق و از آنجا عازم حج شد و هنگام بازگشت، هشت ماه در نجف توقف کرد. موقع ورود به ایران، مأموران دولت وقت که از ملاقات او با علمای نجف بدگمان شده بودند، وی را بازداشت و به تهران منتقل کردند؛ اما آیت‌الله بروجردی پس از مدتی آزاد شد (درباره پیشینه و جزئیات این بازداشت - سلطانی طباطبائی، ص ۳۳۳-۳۳۶؛ علوی، «آیت‌الله بروجردی...»، ص ۳۳۳-۳۳۶)، و به مشهد رفت و سیزده ماه (یا هشت ماه) در آنجا توقف کرد. در مراجعت از مشهد، به اصرار آیت‌الله حائری یزدی* مؤسس حوزه علمیه قم، مدت کمی در قم اقامت کرد (دوانی، ص ۱۰۴)، ولی به دلیل درخواستهای مکرر مردم بروجرد یا به عللی دیگر، قم را به سوی بروجرد ترک گفت (- علوی، «آیه‌الله بروجردی...»، ص ۳۳۷-۳۳۸).

وی به هنگام اقامت در بروجرد، یکی از مراجع تقلید محبوب و مورد احترام در غرب ایران بود و تا ۱۳۲۳ ش، در بروجرد به فعالیت‌های علمی و اجتماعی اشتغال داشت (- علوی «آیه‌الله بروجردی...»، ص ۳۳۳-۳۳۸). در همین سال، بر اثر بیماری شدید، به بیمارستان فیروزآبادی تهران انتقال یافت. در این هنگام حوزه علمیه قم را سید صدرالدین صدر، سید محمدحجت کوه کمری و سید محمدتقی خوانساری، اداره می‌کردند. آیت‌الله بروجردی با تقدّم سنی و جایگاه والای علمی و اعتبار و نفوذی که داشت، می‌توانست حوزه علمیه قم را، که بر اثر فشارهای حکومت خصوصاً پس از فوت آیت‌الله حائری شدیداً تضعیف شده بود، سر و سامانی دوباره ببخشد؛ ازینرو در آذر ۱۳۲۳ در پی درخواست جدی بزرگان حوزه، تجار و

مرتضی بحر العلوم، رجال السید بحر العلوم، المعروف بالفوائد الرجالية، چاپ محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران ۱۳۶۳ ش، مقدمه مصححان، ج ۱، ص ۱۲۹؛ محمدین سلیمان تنکابنی، کتاب قصص العلماء، تهران [بی‌تا]؛ محمد شفیع بن علی اکبر جابلقی بروجردی شفعا، الروضة البهية فی الطرق الشفيعية، چاپ سنگی تهران ۱۲۸۰، بدون صفحه‌شمار، اواخر کتاب؛ محمد باقرین زین‌العابدین خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲؛ عباس قمی، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، [بی‌جا، بی‌تا]. (به نقل از روضات)؛ محمد مهدی کشمیری، تکملة نجوم السماء، قم [تاریخ مقدمه ۱۳۹۷]، ج ۱، ص ۱۱۰، ۴۶۲ (به نقل از المآثر والآثار والروضه البهية)؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران ۱۳۶۹ ش، ج ۲، ص ۲۶-۲۵ (به نقل از المآثر والآثار)؛ علی اصغرین علی‌اکبر نیر بروجردی، نورالانوار، تهران ۱۲۷۵، شرح حال مؤلف در پایان کتاب.

/ احسن طارمی /

بروجردی، حاج آقا حسین طباطبائی، بزرگترین

مرجع تقلید جهان تشیع در عصر خود. در ۱۲۹۲ در بروجرد متولد شد (رازی، ج ۲، ص ۱۰؛ دوانی، ص ۹۳). از خانواده وی چهره‌های برجسته دیگری چون سید مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲) نیز برخاسته‌اند. نسبش، با سی واسطه، به امام مجتبی علیه السلام می‌رسد (رازی، ج ۲، ص ۹). جد پنجم او، سید محمد طباطبائی از دانشمندان دینی و خواهرزاده علامه محمد باقر مجلسی بود (جزائری، ص ۱۷۵) که در نجف می‌زیست و در یکی از سفرهای خود به زادگاهش اصفهان، به خواهش مردم بروجرد، مدتی در آن شهر اقامت کرد و مؤسس یکی از مهمترین خاندانهای علمی شیعه شد، و آرامگاه او در بروجرد معروف است (دوانی، ص ۸۲، ۸۴). سید علی، پدر بروجردی که خود از علوم دینی بهره برده بود و با زراعت روزگار می‌گذرانید، فرزندش را به تحصیل علوم دینی گماشت (برای اطلاع درباره اجداد و نسب آیت‌الله بروجردی - علوی طباطبائی، ص ۷۰۸-۷۰۴؛ علوی، «خاندان و نسب...»، ص ۳۴۳-۳۶۷). بروجردی پس از تحصیلات مقدماتی در بروجرد، در ۱۳۱۰ (رازی، ج ۲، ص ۱۰؛ دوانی، ص ۹۴) به اصفهان رفت و نزد علمای میرزای چون میرزا ابوالمعالی کلباسی، محمدتقی مدرس، سید محمد باقر درچه‌ای، ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی به تحصیل رجال، فقه، اصول، فلسفه و ریاضیات پرداخت و در فقه و اصول صاحب‌نظر و دارای مبنا شد؛ همچنین حوزه درسی تشکیل داد و شاگردانی تربیت کرد (- دوانی، ص ۹۹؛ رازی، همانجا). در ۱۳۲۰، راهی نجف شد و تا ۱۳۲۸ در مجالس درس شریعت اصفهانی، سید محمدکاظم یزدی و بویژه آخوند

قانون اساسی مشروطیت شخصاً به مجلس شورای ملی برود و در حمایت از مشروطیت سوگند یاد کند، با عضویت او موافقت کرد (آدمیت، ص ۲۷۸).

محمدعلی شاه پس از پذیرفتن این شروط و تأیید قانون اساسی (آبراهامیان، ص ۹۱)، در آخر رمضان ۱۳۲۵، طی مراسم خاصی به عضویت جامع آدمیت در آمد (آدمیت، ص ۲۸۱-۲۸۲) و جامع آدمیت نیز تمام اعضای خود را ملزم کرد که از شاه قاجار حمایت کنند (رائین، ج ۱، ص ۶۷۳). پیوستن محمدعلی شاه به جامع آدمیت، واکنشهای متفاوتی برانگیخت. عده‌ای از درباریان با آن مخالف بودند و می‌کوشیدند شاه را از جامع آدمیت دور نگه دارند، برخی آن را نشانه ناچاری شاه در همراهی با مشروطه می‌دانستند و گروهی از انقلابیون تندرو، به خصوص انجمن آذربایجان، آن را نشانه گرایش جامع آدمیت به دربار قلمداد می‌کردند (آدمیت، ص ۲۸۵-۲۸۶).

گرویدن شاه و بسیاری از بزرگان ایران به جامع آدمیت، موفقیت بزرگی به شمار می‌آمد و میرزا ملکم‌خان آن را مؤثرترین عامل ترویج حکومت ملی و اصلاحات مدنی و اجتماعی می‌دانست که خود موفق به اجرای آن نشده و میرزا عباسقلی‌خان آن را تحقق بخشیده بود (همان، ص ۲۸۴). عباسقلی‌خان که می‌دید حاصل سالها تلاش او در ایران به ثمر رسیده است، برای دیدار با میرزا ملکم‌خان که در آن زمان سفیر ایران در ایتالیا بود و صحبت درباره سیاستگذاری آینده جامع آدمیت و همچنین رساندن نامه شاه به او، در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ راهی ایتالیا شد (رائین، ج ۱، ص ۶۵۶-۶۵۵؛ الگار، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۶۷) و قبل از سفر دستورهای لازم را برای اداره جلسات جامع آدمیت در غیاب خود بیان کرد (آدمیت، ص ۳۰۰-۳۰۲) اما به عللی مجبور شد از میانه راه در رشت به تهران برگردد، از جمله این عوامل این خبر نسبتاً موثق بود که انقلابیون تندرو و مجاهدین قفقاز تصمیم دارند هر جا در مسیر سفر به او دسترسی پیدا کنند، وی را به قتل برسانند. مخالفان نیز شایع کرده بودند که وی مبلغ هنگفتی از انجمن برداشته و به قصد خوشگذرانی راهی فرنگ شده است. عامل دیگر، خبر ایجاد انشعاب در جامع آدمیت و جدا شدن انجمن حقوق از آن بود. بر اساس اسناد به جا مانده، علت این کار ریاست‌طلبی میرزا علی‌خان انتظام‌الحکماء، رئیس انجمن حقوق، بود که انتظار داشت عباسقلی‌خان وی را جانشین خود کند (همان، ص ۳۰۳-۳۰۶، ۳۰۹).

عباسقلی‌خان، پس از بازگشت، قصد شروع مجدد فعالیتها و سامان دادن به امور جامع آدمیت را داشت (رائین، ج ۱، ص ۶۵۸) ولی با به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ به دستور محمدعلی‌شاه، ناکام ماند. در دوره استبداد صغیر با آنکه بیشتر مشروطه‌خواهان

متحمل آسیبهای فراوانی شدند، اعضای جامع آدمیت به‌رغم داعیه مشروطه‌خواهی از هرگزندی مصون ماندند (شاه‌آبادی، ج ۱، ص ۱۷۲) و ارتباط جامع آدمیت با محمدعلی‌شاه، که بر خلاف همه پیمانهایش مجلس شورای ملی را به توپ بسته بود، موجب شد بسیاری از اعضای جامع آدمیت، بعدها به اولین لژ رسمی فراماسونری ایران، یعنی لژ بیداری ایران، بپیوندند (همان، ج ۱، ص ۱۷۸). عباسقلی‌خان نیز تا پایان عمر (۱۳۱۸ ش) در انزوا به سر برد (کتیرائی، ص ۹۵).

منابع: فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران ۱۳۴۰ ش؛ حامد الگار، درآمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۰ ش؛ همو، میرزا ملکم‌خان: پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، ترجمه متن: جهانگیر عظیم، ترجمه حواشی: مجید تفرشی، تهران ۱۳۶۹ ش؛ عبدالهادی حائری، تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، مشهد ۱۳۶۸ ش؛ اسماعیل رائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمدعلی سلطانی، احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاه: از فراموشخانه تا خانه سیاه، تهران ۱۳۷۸ ش؛ حمیدرضا شاه‌آبادی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران: بر اساس اسناد منتشر نشده، ج ۱، تهران ۱۳۷۸ ش؛ محمود عرفان، «فراماسونها»، یغما، سال ۲، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۲۸)؛ محمود کتیرائی، فراماسونری در ایران: از آغاز تا تشکیل لژ بیداری ایران، تهران ۱۳۵۵ ش؛ محمدبن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ امیرنجات، جمعیت‌های سری و فراماسونری، میثیگان [؟] ۱۳۶۲ ش؛ کمال هدایت، «قاتل حقیقی امین‌السلطان»، یادگار، سال ۳، ش ۶ و ۷ (بهمن و اسفند ۱۳۲۵)؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش؛ همو، «قاتل حقیقی میرزا علی اصغرخان اتابک»، یادگار، سال ۳، ش ۴ (آذر ۱۳۲۵).

Ervand Abrahamian, *Iran between two revolutions*, Princeton, N.J. 1983.

حسین زرینی /

جامع احاديث الشيعة في احكام الشريعة،

کتابی جامع شامل احادیث فقهی، به عربی، اثر اسماعیل معزی سلایری که با پیش نهاد و نظارت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی* (متوفی ۱۳۴۰ ش) تألیف شد.

آیت‌الله بروجردی که بر اهمیت علم رجال و شناخت اسناد و جایگاه آن در استنباط فقهی تأکید می‌کرد (فاضل لیکرانی، ص ۱۴۵؛ سبحانی، ص ۱۷۷)، کتاب وسائل‌الشیعه (اثر محمدبن حسن حرّعاملی، متوفی ۱۱۰۴) را - که احادیث فقهی را به ترتیب ابواب فقهی در بر دارد - بسیار ارج می‌نهاد، ولی اصرار داشت که این کتاب به سبب برخی اشکالات و

مردان متدین و متعهد انجام پذیرد و ابعاد مختلف فرهنگی، اعتقادی و تاریخی ایران از دیرباز تا کنون و بویژه در بستر فرهنگ اسلام بررسی شود؛ ثمرات فراوان فرهنگی، تحقیقی و تاریخی به دنبال خواهد داشت، نباید از ایران‌شناسی، پژوهش‌های ایران‌پرستانه را منظور داشت و نه به آنگونه پژوهش‌ها مجال داد. ایران‌شناسی باید دقیقاً در حوزه شناخت راستین ایران و فرهنگ جاری در بستر آن (اسلام) صورت گیرد؛ که شناخت ایران عجین شده با اسلام از وجوه بسیار برجسته ایران‌شناسی است.

به هر حال این همت بلند و گام شایسته دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی بسیار ستودنی است و این مجموعه نیز که اولین ثمره این اقدام است بسیار خواندنی و ممتع است. کتاب با متن سخنرانی وزیر امور خارجه آغاز می‌شود که نگاهی است هوشمندانه به ایران‌شناسی و ابعاد آن و نیز ضرورت بازشناسی و پرداختن به آن. سپس با متن سخنرانی مدیر کل دفتر مطالعات ادامه می‌یابد و آنگاه پیشگفتار ادیبانه و سودمند دبیر کل انجمن واره است در ضرورت بحث و فحص در ایران‌شناسی و پیشنهاد‌های سودمند در چگونگی گسترش و گستراندن ابعاد آن. آنگاه مقالات ارائه شده در این انجمن آمده است که همه مقالات سودمند و ارزشمندی است. عناوین برخی از مقالات چنین است.

نگاهی به ایران‌شناسی و شیعه‌شناسی ها نری کربن، روند پژوهش‌های ایرانی در کنگره‌های بین‌المللی خاورشناسی، شرق‌شناسی و سیاست، ایران‌شناسان و متون عرفای فارسی، ترقی و انحطاط زبان فارسی در هند، هویت ارزشی سرزمین ایران در سه مجموعه بزرگ، و...

امید است این سلسله پژوهش‌ها ادامه یابد و آثار بیشتر و عمیقتری در این زمینه عرضه شود. همچنین سزاست که محققان و عرضه‌کنندگان این مجموعه از نشر مقالات تکراری اجتناب ورزند و به عرضه مقالات استوار و ابتکاری همت گمارزند. امید است فهرستهای لازم را که این جلد فاقد آن است، در چاپهای بعدی این مجموعه و مجموعه‌های دیگر آورده شود.

021132 BURUCIROI

طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال

سید علی اصغر بن العلامة السید محمد شفیع الجابلقی البروجردی، تحقیق سید مهدی رجائی. (قم، مکتبه آیت الله العظمی النجفی المرعشی، ۱۴۱۰). ۶۵۶+۶۸۸ ص، وزیری. دانش رجال در میان علوم اسلامی در شناخت دقیق راویان و روایات، و مآلاً در دست یافتن به احکام اسلامی و معارف مکتب

بنگرند و از این حقایق غفلت نورزند. آنچه در این مجلدات چهارگانه افزون بر دو جلد آغازین این مجموعه آمده است، توضیح و تبیین بسیار آگاهانه مؤلفان از آیات و احادیث است. در باره این مجلدات زمینه سخن بسیار است و اینک در این گفتار کوتاه، بیش از این مجال گستراندن سخن نیست. خوانندگان را قبل از مراجعه مستقیم به این مجموعه، به خواندن جزوه‌ای دعوت می‌کنم که با عنوان «الحیة، گزارشی در باره جلد سوم تا ششم»، به قلم محقق عالیقدر جناب محمدرضا حکیمی برای شناساندن دقیق این چهار جلد به قلم آمده است.

به هر حال الحیة مجموعه بی‌مانندی است که بر اساس تفکری پیشرو، اصولی و استوار بر مبانی قویم قرآن و عترت پدید آمده است. سوگمندها برخی از خوانندگان و حتی فاضلان، چون چرایی تدوین این مجموعه را دریافته‌اند و از ابعاد آن به درستی مطلع نگشته‌اند. و برخی این اثر را فقط تدوین و تفصیل آیات و روایات پنداشته‌اند و آن را با مجموعه‌هایی مانند کرده‌اند که مؤلفان آن حتی گاه از وضع عنوان برای روایات نیز عاجز بوده‌اند. این‌گونه کسان نیز برای بهره‌وری هر چه بیشتر از این مجموعه ارزشمند، می‌بایست به مقدمه جلد اول ترجمه این مجموعه مراجعه کنند. امید است جمله پایانی جلد ششم - که پیشتر آوردیم - به معنای پایان‌پذیری این مجموعه نباشد و مجلدات دیگر نیز - گرچه با توضیحات کمتر - عرضه شوند؛ ان شاء الله.

مجموعه مقالات انجمن واره

بررسی مسایل ایران‌شناسی

علی موسوی گرم‌رودی (به کوشش). (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹). ۴۴۷، وزیری.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی که همتی بلند در نشر آثار سیاسی - فرهنگی دارد، اخیراً مجموعه مقالات نخستین انجمن واره بررسی مسایل ایران‌شناسی را منتشر کرده است. ایران‌شناسی که روزگاری در این دیار در جهت مطامع جباران و بیشتر به عنوان خوشداشت برای گروهی و سرگرمی برای گروهی دیگر، و در نهایت از سوی حاکمیت ستم در مسیر اسلام‌زدایی شکل می‌گرفت و می‌گسترده؛ پس از انقلاب عظیم اسلامی نه تنها تصحیح و ترمیم نشد که طرد و نفی گشت؛ و به راستی چنانکه جناب گرم‌رودی در مقدمه این مجموعه گفته‌اند: «کناره‌جویی ما در زمینه ایران‌شناسی که از آغاز انقلاب تا کنون بدان دچار شده‌ایم، بخشودنی نیست». ایران‌شناسی اگر امروز به همت و پایمردی محققان و دانشی

SIRUAN - ATZBI

Borujerdi

kunde Berlin 14, 1879, pp. 38-67, 82-112. Idem, *Eastern Persian Irak*, London, 1896. A. H. Layard, *Early Adventures in Persia, Susiana and Babylonia*, 2 vols., London, 1887. Le Strange, *Lands*, pp. 200-02. Razmārā, *Farhang* VI, pp. 46-47. Schwarz, *Iran* IV, p. 509; V, pp. 580, 621; VII, pp. 910, 924, 927, 930.

(ECKART EHLERS)

BORÜJERDĪ, HOSAYN b. Moḥammad-Rezā Hosaynī, Shi'ite scholar of the Qajar period, noted chiefly for his works on 'elm *al-rejāl*. His dates of birth and death are given varying in different sources: 1227-76/1812-59 (*al-Dar'ā* XXIV, p. 99); 1238-77/1823-60 (Modarres, I, pp. 252-53); d. 1284/1867 (Qomī, p. 155). His father was a scholar of some standing, but his principal teachers—all of them outstanding scholars of the early nineteenth century—were Ḥājj Sayyed Moḥammad Šāfi' Jābolqī in *oṣūl* and *rejāl*; Sayyed Ja'far Kašfi Dārābī in *ḥadīṭ* and *tafsīr*; and Shaikh Ja'far Najafī and Shaikh Ḥasan Najafī in *feqh*. Borūjerdī's main work was *Nokbat al-maqāl fī 'elm al-rejāl*, a collection of chronograms, in 1313 distichs, on the deaths of famous transmitters of *ḥadīṭ* and other scholars. The fame of the work is attested by a commentary written on it (*Bahjat al-āmāl fī šarḥ nokbat al-maqāl*) and by a widely read digest of its contents (*Zobdat al-maqāl*). Borūjerdī himself composed a supplement in prose to *Nokbat al-maqāl* with the title *al-Mostaṭrafāt fī'l-nesab wa'l-konā wa'l-alqāb*; the two works were printed together (*al-Dar'ā* XXI, p. 11). A voluminous commentary on *Sūrat al-Baqara* is also attributed to Borūjerdī, but it appears never to have been printed. His two sons, Sayyed 'Abd-al-Ḥosayn and Ḥājj Sayyed Nūr-al-Dīn, also pursued careers of religious learning, without ever attaining the fame of their father.

Bibliography: *al-Dar'ā* III, p. 159, XII, p. 124, XXI, p. 11, XXIII, p. 204, XXIV, p. 99. Shaikh 'Abbās Qomī, *Fuwā'id-e rażāwiya*, Tehran, 1327 Š./1958, p. 155. Mīrzā Moḥammad-'Alī Modarres, *Rayḥānat al-adab*, 3rd ed., Tabriz, n.d., I, pp. 252-53.

(HAMID ALGAR)

BORÜJERDĪ, AYATOLLAH ḤĀJJ ĀQĀ HOSAYN TABĀTABĀ'Ī (1292-1381/1875-1962), director (*za'im*) of the religious teaching institution (*hawza*) at Qom for seventeen years and sole *marja'-e taqlīd* of the Shi'ite world for fifteen years. He was born in Šafar, 1292/March-April, 1875, in the western Iranian city of Borūjerd to a family of scholars that traced its descent back by thirty intermediaries to Imam Ḥasan. Among his celebrated ancestors in more recent times were Sayyed Moḥammad-Mahdī Baḥr-al-'Olūm (q.v.), the paternal uncle of his grandfather, and Mīrzā Maḥmūd Borūjerdī, a great-uncle who clashed frequently with Naṣer-al-Dīn Shah. At the age of twelve Borūjerdī began his formal education at the local *madrasa* in Borūjerd, where he studied with his father, Sayyed 'Alī, and other scholars. In 1310/1892-93 he went to Isfahan, which was then still the major center of

religious learning in Iran, and he swiftly acquired the main elements of his erudition. His teachers in the religious sciences were Abu'l-Ma'ālī Kalbāsī, Moḥammad-Taqī Modarresī, and Sayyed Moḥammad-Bāqer Darčā'ī. He also studied philosophy with Ākūnd Mollā Moḥammad Kāšī and the famous Jahāngīr Khan Qašqā'ī and 'erjān with Moḥammad Moqaddas Ešfahānī. Such was the prowess he displayed during his roughly ten years in Isfahan that he not only completed there the *soṭūḥ* stage of the traditional curriculum but also attained the degree of *ejteḥād* and began teaching *oṣūl* himself.

In keeping with the conventional pattern of an 'ālem career, Borūjerdī then went to Najaf, in either 1318/1900-01, 1320/1902-03, or 1323/1905-06. There Borūjerdī joined the circle of the great *oṣūlī* scholar Ākūnd Mollā Moḥammad-Kāẓem Korāsānī (q.v.). The notes that Borūjerdī wrote on Korāsānī's *Kefāyat al-oṣūl* seem to have been his earliest piece of important writing. While in Najaf, Borūjerdī also associated with the other chief authority of the age on *oṣūl*, Ākūnd Moḥammad-Kāẓem Yazdī, and studied 'elm *al-rejāl* with Šayk-al-Šarī'a Ešfahānī.

In 1328/1910 Borūjerdī returned to his native town, staying there for almost thirty-five years, during which he devoted himself to the training of students and to writing (chiefly on *ḥadīṭ* and 'elm *al-rejāl*). This long residence in Borūjerd was interrupted only three times: twice to visit Mašhad, and once to perform the *ḥajj* and pay a return visit to Najaf. But despite the relative remoteness of Borūjerd his renown for piety and erudition continuously spread so that in time he became the chief *marja'-e taqlīd* of western and southern Iran, as well as parts of Khorasan and Iraq.

In 1363/1944 he traveled by way of Qom to Tehran to be treated for a hernia at the Firūzābādī hospital. While still in the hospital he received an urgent invitation from the 'olamā' of Qom to settle there and assume the leadership of the *hawza*, which since the death of 'Abd-al-Karīm Ḥā'eri in 1355/1937 had been under the temporary administration of Ayatollahs Šadr, Ḥojjat, and Kānsārī. Ḥā'eri himself had once pressed Borūjerdī to take up residence in Qom, when he passed through the city en route to Mašhad in 1347/1928, but he had refused. This time, after some hesitation, he decided to make the move, and on 14 Moḥarram 1364/27 December 1944 he left Tehran for Qom, accompanied by a group of scholars from Qom that came to escort him. His welcome there was effusive. Ayatollah Šadr deferentially turned over to him the leadership of the congregational prayer in the shrine, and Ayatollah Ḥojjat gave him the time and place for teaching *feqh* he had inherited from 'Abd-al-Karīm Ḥā'eri. In the fall of 1325 Š./1946 Ayatollah Abu'l-Ḥasan Ešfahānī, the chief *marja'-e taqlīd* of the day, died, and within roughly a year Borūjerdī emerged as successor to his position. He thus came to combine the positions of *za'im* and supreme *marja'*, and all the functions of religious leadership were concentrated in his hands.

M. O. 21/132

۱۳۱۰ ق به اصفهان - که از مراکز مهم علمی آن زمان بود - عزیمت کرد، و به حوزه تدریس اساتید بزرگ آن سامان پیوست، و از محضر میرزا ابوالعالی کلباسی (۱۲۴۷-۱۳۱۵ ق) و سید محمدباقر درجه‌ای (۱۲۶۴-۱۳۴۲ ق) و میرزا محمدتقی مدرس (۱۲۷۳-۱۳۳۷ ق) و در فن علوم عقلی از محضر آخوند ملا محمد کاشانی (م ۱۳۳۳ ق) و جهانگیرخان قشقائی (۱۲۴۳-۱۳۲۸ ق) استفاده کرد، و طی ده سال اقامت در اصفهان به مراحل عالی علمی نایل آمد، و سه تن از اساتید او اجازه اجتهاد برایش صادر کردند، همزمان با تحصیل در اصفهان، به تدریس فقه و اصول پرداخت و جمعی از فضلا در جلسات درس او شرکت داشته‌اند، بعد از آن حدود سال ۱۳۲۰ ق به نجف اشرف رهسپار گشت، و به درس اساطین علم همچون آخوند مولی محمدکاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) و شیخ الشریعة اصفهانی (م ۱۳۳۹ ق) و سید محمدکاظم یزدی (م ۱۳۶۶ ق) حضور یافت، و در اندک مدتی در حوزه نجف شهرت یافت، و مورد توجه اساتید و طلاب قرار گرفت. بروجردی در اواخر سال ۱۳۲۸ ق بنا به اصرار پدر به دیار خود رفت، اقامت وی در بروجرد سی و شش سال به طول انجامید، در این مدت به فعالیت‌های علمی و اجتماعی فراوانی دست زد، از جمله با تشکیل کلاسهای درس و جمع آوری طلاب فاضل، سنگ بنای حوزه‌ای را گذارد که طی سالیان متمادی ثمرات و نتایج ارزنده‌ای به بار آورد، تنظیم حاشیه‌ای بر کتاب العروة الوثقی، اثر مرحوم سید محمدکاظم یزدی، از دیگر کارهای او در بروجرد بود. با انتشار این حاشیه - که به اصرار جمعی از شاگردان و مقلدانش انجام پذیرفت - توجه صاحب نظران به سویش بیشتر جلب شد. مبارزه منطقی و جدی علیه فرقه ضالّه بهائی، و ریشه کن کردن آنها از آن خطه، از مهمترین گامهای اصلاحی و اجتماعی او بود که در همان سال اول اقامت در بروجرد به انجام رسانید. در این دوران يك بار هم به مشهد و قم سفر کرد، و در هر دو جا با استقبال گرم علما و فضلا و اصرار به اقامت در آن شهر مواجه گشت، اما مردم بروجرد به هر تدبیری که بود ایشان را به شهر خود بازگرداندند، و يك بار در سال ۱۳۴۴ ق به مکه مشرف شد، و هنگام بازگشت حدود هشت ماه در نجف توقف نمود، علمای بزرگ حوزه علمیه نجف از او بسیار تجلیل کردند، موقع مراجعت از عراق - که مصادف با اجتماع علمای اصفهان در قم برای اعتراض به امور جاریه مملکت بود - از بیم پیوستنش به معترضان در مرز دستگیر و به تهران برده شد، اما این بازداشت چندان طول نکشید، و به وساطت بعضی از بزرگان فامیل طباطبائی، از زندان رژیم رضاخانی آزاد گردید.

پس از آن به زیارت حضرت امام رضا (ع) شرفیاب شد، و بعد از هفت ماه توقف در مشهد، به بروجرد مراجعت کرد، و تا سال ۱۳۶۴ ق در آن دیار بسر برد.

در این سال بر اثر عارضه کسالتی، برای معالجه به بیمارستان فیروزآبادی تهران منتقل گشت، و پس از بهبود بر اثر اصرار فراوان علما و بزرگان حوزه علمیه قم، برای اقامت در این شهر و سرپرستی حوزه

تبریزی (م ۱۳۲۷ ق) تنه‌ای در دو مجلد به نام منتهی الآمال فی ترمیم زبده المقال بر این منظومه نوشته و در آنجا نام این کتاب را به زبده المقال، تغییر داده است. وی سپس شرحی در سه مجلد بر منظومه بروجردی و تنه خود نوشته و آن را بهجة الآمال نامیده است. آیه الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی نیز تعلیقاتی بر نخبه المقال نوشته و جزء اول آن را در ۱۳۷۸ ق به نام منیه الرجال فی شرح نخبه المقال در ذیل اصل کتاب به طبع رسانده است: ۲) صراط المستقیم در تفسیر قرآن به عربی، این تألیف که تنها به تفسیر باره‌ای از آیات سوره بقره پرداخته دارای چهارده مقدمه درباره جمع قرآن و ذکر دلایلی است که ثابت می‌کنند زوایدی در قرآن راه نیافته و همه آنچه در قرآن آمده وحی است: ۳) تعلیقات بر تفسیر قاضی بیضاوی، و ۴) مقیاس الدرایة فی احکام الولاية.

منابع: الذریعة، ۱۵۹/۳ - ۱۶۰ - ۳۴۵/۱۲، ۳۵/۱۵، ۲۰۴/۲۳، ۹۹/۲۴، ریحانة الادب، ۲۵۲/۱ - ۲۵۳: الکرام البررة، ۳۹۱/۱ - ۳۹۲: فوائد الرضویة، ۱۵۵/۱: مکارم الآثار، ۱۰۵۸/۴ - ۱۰۵۹: تاریخ بروجرد، ۳۵۳/۲ - ۳۶۶. حسن انوشه

بروجردی، حسین بن باقر (م ۱۳۲۰ ق)، از شاگردان برجسته ملا اسدالله بروجردی معروف به حجة الاسلام (م ۱۲۷۱ ق)، آنچه از آثار او مضبوط است عبارتند از: النص الجلی در امامت که در ۱۲۷۳ ق تألیف شده و در ۱۳۲۰ ق به طبع رسیده است: تفسیر مسبوط قرآن مجید: اسرار التنزیل که ملخص تفسیر سابق است: لب الاصول در اصول فقه: رساله در رد نصاری: رساله در شرح حدیث حقیقت کمیل و منهاج الولاية [الولاية؟] در اسرار الصلوة.

منبع: تاریخ بروجرد، ۴۸۹/۲. دایرة المعارف

بروجردی، آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ ق) از علمای مشهور و مراجع شیعه در قرن چهاردهم، در یکی از خاندان اصیل شیعه در شهر بروجرد متولد گشت. پدرش حاج سید علی از علمای بروجرد و غالب نیاکان و دودمانش از دانشوران و معارف زمان خود بوده‌اند، و چند تن از ایشان مقام والای مرجعیت و راهبری مذهبی را برعهده داشته‌اند، از جمله علامه سید مهدی بحر العلوم طباطبائی (م ۱۲۱۲ ق) و علامه سید علی طباطبائی - مؤلف ریاض المسائل - (م ۱۲۳۱ ق) و فرزند او سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ ق) و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی - مؤلف العروة الوثقی - (م ۱۳۶۶ ق) و سید محسن طباطبائی حکیم (م ۱۳۸۹ ق). همچنین خاندان طباطبائی بروجردی با بعضی از بیوتات علمی شیعه پیوند دارد، از جمله بیت علامه مولی محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)، مرحوم بروجردی از مجلسی اول مولی محمدتقی (م ۱۰۷۰ ق) تعبیر به جد، و از مجلسی دوم - محمدباقر - تعبیر به خال نموده است. و نیز بیت علامه وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) و سید احمد قزوینی (م ۱۱۹۹ ق) جد سادات قزوینی حله، و... می‌باشند. بروجردی در محیط علم و تقوی پرورش یافت، از هفت سالگی به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن و ادبیات و منطق را به سرعت فراگرفت، سپس در سن ۱۸ سالگی به سال

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳

ایوان دو سنگ نوشته دیده می‌شود که متن هر یک تأیید دیگری است و حاوی احداث دو گلدسته و تعمیر مسجد در ۱۲۰۹ ق است (سیرو، 254، 250؛ مقدس، ۱۶۵-۱۶۶). ورودی غربی تغییر و تحول و گسترش یافته، و به جای بخشهای ویران شده دوره صفوی تأسیسات تازه‌ای برپا شده است. همچنین تأسیسات ورودی شرقی به مسجد اضافه گردیده است (سیرو، 257-258). شبستان شمالی که در زیر کف مهتابی وسیع مستطیل شکلی جای دارد، از ساخت و سازهای این دوره است. این شبستان نقشه‌ای کلاسیک و معماری ساده و یکنواختی دارد. طاقها با دقت ساخته شده است. وجود محرابی قدیم‌تر در زیر محراب کنونی شبستان شمالی، ورودی گوشه شمال شرقی شبستان به کوچه مجاور و دیوار خشتی زیرنمای آجری دیوار شمالی شواهدی هستند که می‌توان آنها را نشانه نوسازی و تعمیر شبستانی قدیم‌تر دانست و بعید نیست که نشانه‌هایی از مسجد اولیه در این محل به دست آید (همو، 256؛ مقدس، ۱۷۷).

در دوران جنگ ایران و عراق حدود ۱۰ بمب و موشک در فاصله یک تا ۱۰۰ متری جامع بروجرد منفجر شد و خساراتی جدی برینا وارد آورد که بعدها ترمیم گردید (همو، ۱۶۸-۱۶۹). جامع بروجرد با شماره ۲۲۸ در ردیف آثار ملی به ثبت رسیده است (مشکوتی، ۲۹۲).

مأخذ: ابن حوقل، محمد، صورة الارض، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۳۹ م؛ اشکال العالم، منسوب به ابوالقاسم جیهانی، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ اصطخری، ابراهیم، مسالك الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۲۷ م؛ ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ پیرنیا، کریم، «مساجد»، معماری ایران دوره اسلامی، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش گ. لسترنج، لیدن، ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م؛ فرزین، علیرضا، لرستان در گذر تاریخ، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ قوچانی، عبدالله، «بررسی کتیبه‌های تاریخی مجموعه نطنز و مسجد جامع نائین»، اثر، تهران، ۱۳۷۵ ش، ۲۶ و ۲۷؛ مشکوتی، نصرت‌الله، فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ مقدس، محمد، «تاریخچه مختصر مسجد جامع بروجرد»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، تهران، ۱۳۷۶ ش، ج ۵؛ مهربان، محمد، «بررسی مقدماتی مسجد جامع بروجرد»، اثر، تهران، ۱۳۶۴ ش، ۱۰ و ۱۱؛ یاقوت، بلدان؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:

Godard, A., «Les Anciennes mosquées de l'Irân», *Athâr-e-İrân*, Haarlem, 1936, vol. I(2); Pope, A. U., «Preliminary Report of the Sixth Season of the Surveys», *Bulletin of the American Institute for Persian Art and Archaeology*, New York, 1935, vol. IV; id., *A Survey of Persian Art*, Tehran etc., 1967; Siroux, M., «La Mosquée Djum'a de Bouroudjirda», *Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale*, Paris, 1947, vol. XLVI.
محمد مهربان

بروجردی، سید حسین طباطبایی (۱۷ فروردین ۱۲۵۴ - ۱۱ فروردین ۱۳۴۰ ش) / ۶ آوریل ۱۸۷۵ - ۳۱ مارس ۱۹۶۱ م)، فرزند سیدعلی، فقیه نامدار و از مراجع برجسته امامیه در عصر حاضر.

وی در خانواده‌ای روحانی و متمول در بروجرد زاده شد؛ نیاکان او اصلاً از سادات طباطبایی اصفهان (آل طباطبا) بوده‌اند که نسب به

سطوح پایینی آن در زیر ساخت و سازهای جدید پنهان مانده است (همو، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۷۳).

وجود قطعات کاشی و حروف کتیبه‌های کاشی فیروزه‌ای رنگ در زیر سطح کف امروزی گنبدخانه حاکی از تزیینات پیشین بناست. زمان این دگرگونی نزدیک به دوره تعمیرات اساسی گنبدخانه است، اما در حال حاضر نشانه‌ای از آن برجای نمانده است (مهربان، ۱۲۰).
الحاقت بنا:

الف - دوره صفویه: مسجد جامع بروجرد در دوره صفویه گسترش قابل ملاحظه‌ای یافت و چهره آن کاملاً تغییر کرد. گنبدخانه یا شبستان مرکزی دارای ایوان شد و دو شبستان در شرق و غرب به آن الحاق گردید. معماری شبستانها با طاقهای بزرگ مربوط به دوره صفوی است (نک: پوپ، «بررسی...»، تصویر B 302). این افزوده‌های بسیار دقیق و ظریف ترکیب مناسبی میان طاقهای شبستانهای شرقی و غربی و ایوان بزرگ پدید آورده است (سیرو، 243، 250). سکه‌هایی که با تاریخ ضرب ۸۵۱ و ۸۵۳ در زیر پایه‌های شبستان شرقی به دست آمده، حاکی از برپایی شبستانها در جای ساخت و سازهای کهن‌تر است (مهربان، ۱۱۲).

در دوره صفویه با نصب ۴ ستون در فضای گنبدخانه و با استفاده از طاق و تویزه‌های خشتی، کف گنبدخانه را به میزان ۱/۸۰ متر بالاتر آورده‌اند تا با کف شبستانها یک‌دست بشود (در ۵۰ و ۶۰ سانتی‌متری زیر این کف دو کف قدیمی‌تر وجود دارد)، اما این اقدام سبب سرگیر شدن راهروهای کناری هر یک از ۴ جبهه گنبدخانه شده است. کمبود بلندی پوشش دهانه‌های میانی آنها، با تخریب پوشش قدیمی راهروها و دهانه‌های میانی جبران شده، و پوششهای آجری تازه در سطحی بلندتر از گذشته برپا شده است.

هر یک از شبستانها دوناو به عمق ۳ فرس‌انداز در جهت قبله دارد که به قرینه در دو سمت گنبدخانه جا گرفته‌اند (مقدس، همانجاها؛ مهربان، ۸۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۲۵؛ سیرو، 252-247).

مجموعه تأسیسات ورودی غربی با معماری بسیار خوب در این دوره تکمیل شده است. کتیبه‌ای سنگی حاوی فرمان شاه عباس اول صفوی با تاریخ ۱۰۲۲ ق بر سر در این ورودی نصب است. از دوره صفویه کتیبه دیگری با ماده تاریخ ۱۰۹۲ ق روی دماغه در ورودی غربی گنبدخانه به چشم می‌خورد؛ همچنین منبر چوبی نفیسی در کنار محراب، با نوشته «عمل یارمحمد نجار» و ماده تاریخ «منبر اخلاص‌دان» (۱۰۶۹ ق) جای دارد (ایزدپناه، ۵۲۳/۲ - ۵۲۵؛ مقدس، ۱۶۳-۱۶۴).

به دوره قاجاریه: در این دوره استحکام بخشی و تعمیرات بسیار دقیقی در ایوان سمت قبله صورت گرفته، و طاق ایوان کاملاً بازسازی شده است. اکنون طاقهای آن همانند طاقهای شبستانهای صفوی نیست، و اضافه کردن نمای تازه در اینجا به وضوح به چشم می‌آید؛ دو گلدسته نیز بر فراز ایوان سر برافراشته است. برپایه‌های شرقی و غربی